

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

“بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی”

سعدی

در نمایشات اعتراضی اخیر مردم در ایران، در اعتراض به رژیم سرکوبگر خامنه‌ای- احمدی نژاد، پاره ای از شرکت کنندگان به گزینش و تبلیغ پاره ای شعارهای انحرافی دست زدند که از همان روز نخست مورد انتقاد شدید حزب کار ... ادامه در صفحه ۳

مو بر بدن انسان راست می شود اسناد انکار ناپذیر را می بینیم ولی باور نمی کنیم



تصویر جوان فلسطینی که اعضاء بدنش را اسرائیلیها پس از کشتن ربوده اند

ما ایرانی ها وقتی از یهودی صحبت می کنیم منظورمان بیان اعتقادات مذهبی افراد است. وقتی فردی را مسیحی می نامیم بخاطر آن است که اعتقاد مذهبی وی را نشان دهیم. در واژه یهودی، مسیحی، مسلمان، زرتشتی و... نشانه ای از تبعیض وجود ندارد. ولی وقتی ما ایرانی ها کسی را “جهود” می نامیم آن یهودی را در نظر داریم که دارای تمام آن پیشداوریها و زشتی هایی است که یهودی ستیزان در باره یهودیها می گویند. جهود در ایران بار منفی دارد و نمی توان آنرا هموزن یهودی... ادامه در صفحه ۵

صهیونیسم جنایتکار جنگی هولوکاست در نوار غزه

از همان لحظه که ملت فلسطین تصمیم گرفت تسلیم سازشکاری محمود عباس دست نشانده آمریکا و اسرائیل نشود و در یک انتخابات آزاد به سازمان حماس رای داد که خواستهای سیاسی این ملت را بیان می کرد صهیونیستها تصمیم گرفتند ملت فلسطین را مجازات کنند. نخستین کار این دول “دموکرات” این بود که اصل دموکراسی را به زیر پا بگذارند و نتایج روشن انتخابات فلسطین را که به پیروزی حماس منجر شده بود بیشرمانه به رسمیت نشناسند. سپس صهیونیستهای اسرائیل چراغ سبز گرفتند که نوار غزه را محاصره کرده در آنجا با کمک ایادی خویش کودتا کنند و قدرت را در دست بگیرند و وقتی دسیسه آنها علیه اکثریت مردم فلسطین با شکست فضاحت باری به پایان رسید و رئیس سازمان امنیت فلسطین که با اسرائیلیها همدستی می کرد از طریق اسرائیل فرار کرد و بدامان محمود عباس در سواحل غربی رود اردن پناه برد تصمیم گرفتند مردم فلسطین را محاصره کنند، گرسنگی و تشنگی بدهند تا آنها جان به لب رسیده به “دمکراسی” صهیونیستها و امپریالیستها تن در دهند. دموکراسی در قاموس امپریالیستها و صهیونیستها یعنی قبول نظریات آنها.

“الجزیره” سردبیر روزنامه الاهرام جاب قاهره، در مصاحبه با “حسن ال هیکل” در توضیح شرایط نوار غزه می آورد: “پس از پیروزی حماس در... ادامه در صفحه ۷

پرولتاریای جهان متحد شوید

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دهم
شماره ۱۱۷ - آذر ۱۳۸۸ - دسامبر ۲۰۰۹

توسعه جهل، پنداری سفیهانه برای بقاء رژیم

بخاطر بیابوریم که پس از انقلاب رادیوهای بیگانه در ایران ارج و قربی نداشتند و مردم برایش آنها می خندیدند زیرا که ایران بعد از انقلاب حداقل در همان هفت هشت ماه نخست به دموکراتیک ترین کشور جهان بدل شده بود. مردم ایران توانائی آن را داشتند که با الهام از یکی از بزرگترین انقلابات تاریخ قرن بیستم کوه ها را جا بجا کنند. تبلیغات رسانه های گروهی اجنبی در ایران گوش شنوائی نداشت.

وقتی آخوندها مستقر شدند و برای استقرار خویش دستهای قمه بدست را از زیر عبای خویش بدر آوردند و تا زانوی اسب امام زمان خون ریختند و جنازه دموکراسی و آزادی را با فریادهای الله اکبر به بهشت زهرا بردند آنوقت سخنان بیگانگان در ایران گوش شنوا یافت. ملاها که رادیو و تلویزیون را غصب کرده بودند به اشاعه دروغ و فریب مشغول شدند. همه آن دروغگویانی که تا دیروز دشمن خدا محسوب می شدند حال مصلحت دروغ را برای بقاء خویش شرعی و حلال می کردند.

در فردای تشییع جنازه دموکراسی و آزادی، در فردای قتل عام حقوق دموکراتیک و مدنی مردم، زبان انتقاد امپریالیستها باز شد و بذر آنها در ایران زمینه رشد یافت. آخوندها برای ایجاد رعب در جامعه، در کودکانها موسیقی برنامه های رادیوهای بیگانه را پخش می کردند و نظارت و دقت می کردند کدام یک از کودکان با آن موسیقی همراهی می کند

و یا نسبت... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

توسعه جهل، پنداری...

به آن ابراز آشنائی می نماید. آنها با این تدبیر غیر انسانی فوراً برای خانواده آنها مزاحمت فراهم کرده و در صورت نیاز سربه نیستشان می کردند.

ولی آیا این روش آخوندها توانست جلوی مبارزه مردم را بگیرد؟ هرگز!

آیا این روش آخوندها توانست مردم را از تلاش برای آگاهی و کسب اخبار واقعی باز دارد؟ هرگز!

آیا با آدمکشی، با زندان و شکنجه و تبعید و سانسور و دروغ می شود از حرکت اجتماع جلوگیری کرد و مردم را به قهقرا کشید؟ هرگز! اگر چنین بود کلیسای قرون وسطائی در دنیا حکومت می کرد و در ایران "آریامهر" هنوز بر سر کار بود و این همه جنبش اعتراضی در ایران پدید نمی آمد.

وقتی پیشرفت علوم ادامه یافت و فن آوری شبکه اینترنت، پست الکترونیکی، اختراع رایانه (کمپیوتر-توفان)، پرتاب ماهواره ... پدید آمد و نیاز زمان، ملاها را مجبور می کرد به این ضرورت زمان تن در دهند آنوقت زمینه های جدید برای کسب به اخبار واقعی پدید آمد. نخست مردم به تلویزیونهای ممالک همسایه نگاه می کردند و بتدریج توسط آنتنهای بشقابی به برنامه های بیگانه دست پیدا کردند که راست و دروغ را بخورد مردم می داد.

رژیم جمهوری اسلامی به جای اینکه از این تجربه شکست خورده تاریخ درس بگیرد مانند همه بزلهای مستبد تاریخ به خشونت و ارباب متوسل شد به حریم خانه های مردم بدون حکم دادستان، برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی خود ساخته، به صورت خودسرانه و باندهای مافیائی، تجاوز کرد. امنیت مردم را به خطر انداخت آنتنهای بشقابی را ضبط کرده پنهانی فروخت و یا تخریب نموده و صاحبان آنها را به پرداخت بهای گزاف مجبور نمود تا نگذارد اخبار "مضر به حال آنها" در رسانه های خارجی نشان داده شده و به چشم و گوش مردم برسد.

آیا رژیم ملاها با این تهدید و ارباب و دزدی و اقدامات غیر قانونی و وحشیانه موفق شد مردم را از تلاش برای کسب اخبار و اطلاعات حقیقی باز دارد؟ هرگز!

در کنار رسانه های گروهی بیگانگان که در اساس خویش از طریق سازمانهای امنیتی امپریالیستها و صهیونیستها تغذیه می شوند تلاش برای انجام انقلاب مخملی در ایران نیز آغاز شد. دشمنان ایران که رنگ دموکراسی بخود گرفته اند با شناخت از نقاط ضعف یک رژیم مستبد و فاشیستی و سلسله مراتب مافیائی آن، زمینه را برای سازمان دادن اعتراضات بر حق مردم و تکیه بر حقوق عادلانه آنها مناسب دیدند و خواستند که بر این موج اعتراضی بالقوه که زمینه مادی آن از همان اوایل انقلاب در ایران وجود داشت سوار شوند و مقاصد

نداشته باشند و تنها نظر ولی فقیه درست بوده و تنها وی است که حق اظهار نظر دارد، ترجیح می دهد که از واقعیت فرار کند و مانند همه مستبدين تاريخ که گوش شنوائی برای نظريات مردم نداشتند دارودسته های مافیائی خویش را مسلح کند. آنها پاسداران را مسلح کرده اند، بسیجها را مسلح کرده اند، لباس شخصيتها را مسلح کرده اند، آخوندهای خودی را مسلح کرده اند، گروههای تروریستی خودی را که اعضای حزب مولفه اسلامی و فدائیان اسلام و حزب الله هستند مسلح کرده اند، هردی ها از خانواده تروریستهای که نخست وزیر حسنعلی منصور را به قتل رساندند بر سر کار آورده اند و ... به امید اینکه موج مقاومت میلیونی مردم را درهم شکنند.

آخوندها می خواهند بهر قیمت مانند یک قوای اشغالگر در ایران عمل کنند و بر سر کار بمانند. آنها برای خویش "طبقه جدید" خلق می کنند تا پایگاه اجتماعی آنها قرار گیرد. گدا پروری به بهانه حمایت از کم درآمدها و کوخ نشینان، تقویت لومین پرولتاریا، سرازیر کردن در آمد نفت به جیب قشر معینی از جامعه و ایجاد اقلیت کاخ نشین خودی بروکرات، خرافات پروری و مرید جمع کنی و بذل و بخشش عناوین دکتر و مهندس به قشر معینی که مطابق با آن در مقامات معینی نصب شده و از بودجه کشور زالوار بدون کوچکترین منفعت اقتصادی (کار مفید) ارتزاق می کنند، از ویژه گیهای دیگر آخوندهاست. مثلاً بیکاره ها و مفتخورها می توانند لیسانس و دکترای قرائت قرآن از حفظ را دریافت کنند و وزارت علوم اسلامی دکترای از حفظ خواندن قرآن را هموزن دکترای فیزیک اتمی از دانشگاههای معتبر اروپا و آمریکا ارزیابی می کنند. اشتباه نکند سخن بر سر از حفظ کردن قرآن است و نه آموختن زبان عربی. بسیاری از این دکترها و دکتر زاده ها بر وزن آقازاده ها معنی سوره های و آیه هائی را که حفظ کرده اند نمی دانند. این حافظین قرآن سپس با این دانش جزئی استخدام دولت می شوند و از بودجه نفت و مالیات عمومی زالو وار استفاده نموده و همیشه برای دستگاه مافیائی احمدی نژاد سپینه می زنند. احمدی نژاد در کنار دستگاه آخوندی دستگاه غیر آخوندی مشترک المنافع دیگری خلق می کند تا رژیم بتواند دو پای خویش را بر دو گرده قرار دهد و پایگاه اجتماعی خویش را گسترش دهد.

ولی آیا این تشبثات رژیم کاری از پیش خواهد برد؟ هرگز زیرا از این "عقلهای کل" همه جوامع استبدادی بخود دیده است و راسپوتینها را به سزای اعمالشان رسانده است. چنین دستگاههایی در درجه اول در درون خود، دشمنان خویش را پرورش میدهند، آنها در درون خود مراهی را می پروراند که برای چپاول بیشتر بر ضد خودشان دسیسه می چینند و از خوردن ... ادامه در صفحه ۳

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

توسعه جهل، پنداری...

خون خودشان لذت می برند. احمدی نژادها دشمن پرورند زیرا نمی توانند به مردم میهنشان تکیه کنند.

اخیرا برای مبارزه با اشتیاق مردم به دانائی دستگاههای پارازیت ساز وارد کرده اند تا مانع شوند که مردم با گوش دادن به رسانه های گروهی اجنبی از آنچه در ایران می گذرد با خبر شوند. اکثریت قریب به اتفاق مردم اخبار را از رسانه های خارجی بدست می آورند زیرا می دادند که رسانه های تحت کنترل داخلی دروغ می گویند. خطرات ایجاد این پارازیتها برای سلامتی انطور که گفته می شود بقدری زیاد است که صدای خود ملاحظا نیز در آمده است. چون امواج رادیویی پارازیتها، دیگر موافق و مخالف رژیم نمی شناسد و همه را آنگونه که می گویند به بیماری "سرطان" مبتلا می کند. آخوندها از ترس اینکه خودشان سرطان بگیرند (گور پدر ملت ایران-توفان) به انتقاد از نصب این آنتنها دست زده اند و خواهان آنند که آنها را برچینند و یا ترتیبی دهند که فقط "ضد انقلاب" سرطان بگیرد. آخوند سرطانی تمایلی به بقاء حکومت اسلامی ندارد زیرا آنها به مصداق بعد از مرگ من چه دریا چه سراب زندگی می کنند.

در مطبوعات ایران تاثیرات حفقان را بصورت روشن می بینیم که می نویسند:

"میزان روی آوردن مردم به ماهواره نسبت به سال قبل دوبرابر شده است

متن خبر :
قائم مقام سازمان صدا و سیما با اشاره به این که ۴۰ درصد مردم به ماهواره روی آورده اند گفت: روند گسترش ماهواره در جامعه بسیار نگران کننده است. دارایی هم چنین از رشد روزافزون حضور ماهواره در میان خانواده های ایرانی خبر داد و این روند را نگران کننده دانست و افزود میزان روی آوردن مردم به ماهواره نسبت به سال قبل دوبرابر شده است.

مسعود پزشکیان نماینده تبریز و عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی خواهان بررسی جدی تاثیرات مخرب پارازیت های ماهواره ای در سلامت و روان انسان شد و گفت: از نهادی که مسئول پخش پارازیت برای مختل کردن ماهواره ها در شهر تهران است خواهش می کنیم به عواقب جدی این امواج مخرب بر سلامت شهروندان تهرانی توجه داشته باشد.

نماینده تبریز خاطر نشان کرد: متاسفانه پخش پارازیت به صورت کاملا بی ضابطه ای صورت می گیرد و در این خصوص به تنها چیزی که توجه نمی شود سلامت شهروندان است.

نماینده تبریز با اشاره به نقش نظارتی مجلس در دفاع از حقوق شهروندان گفت: مجلس در این مورد باید به صورت جدی وارد شود و از

سلامت مردم دفاع کند.

متوجه می شوید که نگرانی نمایندگان شورای نگهبان "بی ضابطه" بودن این اقدامات است و نه اینکه با این کار آزادی بیان نقض می شود و تیغ سانسور به کهنکشانها نیز می رسد.

راه چاره را رژیم سرمایه داری مافیائی جمهوری اسلامی در این دیده است که به در خانه هر کس که تلویزیون دارد نامه تهدید آمیزی ارسال دارد و "مشترک عزیز" را از عواقب دیدن برنامه های رسانه های اجنبی بهراساند. مامورین رژیم مردم را تهدید می کنند که به موجب قانون هر کس در حریم خانه خود برنامه هائی را در تلویزیون تماشا کند که از نظر رژیم جمهوری اسلامی مجاز نیست وی را مجازات کرده و پوستش را می کنند. صرف نظر از اینکه این تهدید توخالی است و چنین امری عملی نیست و این کار نشانه درماندگی کامل رژیم است روشن است که ادامه این سیاست سانسور، تهدید، شکنجه، تعقیب، زندان و اعدام به آنجا منجر خواهد شد که همراه فروش هر تلویزیون یک مامور امنیتی نیز اعزام کنند تا شب و روز در کنار تلویزیون مواظب باشد مردم چه برنامه هائی را مشاهده می کنند. شکست این سیاستها از هم اکنون روشن است. رژیمهائی که برای مردم کشورشان و برای انسانها ارزشی قابل نیستند سرانجام محکوم به نابودی هستند. تجربه ۳۰ سال مبارزه با علم و دانش، تجربه ۳۰ سال تبلیغ جهل و خرافات، تجربه ۳۰ سال مبارزه مردم در افشاء این رژیم دروغگو و ریاکار چشمان آخوندها را نگشوده است که با این روش، طناب دار را به گردن خود می اندازند. مردم برای خدا و پیغمبر نیز تره هم خرد نمی کنند دارو دسته خامنه ای احمدی نژاد که جای خود دارند.

تنها یکره می ماند. آنها راه بر طرف کردن سانسور، احترام به عقاید مردم، برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک، پذیرش آزادی عقیده و بیان، آزادی تاسیس و فعالیت احزاب سیاسی، آزادی اتحادیه های کارگری و صنفی، برسمیت شناختن تساوری حقوق زنان با مردان، احترام به حقوق کودکان، مجازات عاملین تجاوز و شکنجه در زندانها، قطع دست زدن اموال عمومی در مراکز قدرت و محاکمه و مجازات آنها، شفافیت در تمام عرصه ها و... بدون این اقدامات هرگز امکان ندارد میان مردم میهن ما و این رژیم نکبتبار اعتمادی بر قرار شود. هرگز امکان ندارد که زمینه دسیسه عمال بیگانه از ایران برچیده شود زیرا که خود این رژیم شرایط مادی تبلیغات و اعمال نفوذ آنها را فراهم می سازد. بدون احترام به مردم و به رای و نظر آنها، بدون احترام به قانون امکان ندارد رژیمی بتواند به صورت طولانی حمایت مردمی کسب کند. این رژیم فرجامش روشن است و درسته به کام امپریالیسم و صهیونیسم فرو می رود.*****

مردم چرا نشستین ایران...

ایران (توفان) قرار گرفت. پاره ای از چهره های اصلاح طلب نیز باین مشکل پی بردند و توضیح دادند منظور از این شعار هرگز دشمنی با جنبش فلسطین نیست و مخالفت با رژیم احمدی نژاد است که شفافیتی در کارهایش نیست. مردم ایران خود را همسرنوشت مردم فلسطین احساس می کنند. حتی میر حسین موسوی ناچار شد در یک مصاحبه به این شعارهای انحرافی برخورد انتقادی کند.

البته حزب ما همیشه از جنبش فلسطین و خواسته های سیاسی آنها دفاع کرده و می کند. در درجه اول نیز این حزب کار ایران بود که شعار صحیح "مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین" را طرح و تبلیغ کرد. ولی اگر در نمایشات جنبش سبز در ایران شعارهای انحرافی تبلیغ می شود در عین حال این وظیفه رهبران و یا کادرهای آنها نیز هست که با موضعگیری رسمی و انتشار اعلامیه توضیحی شعارهای مناسب را به میان مردم برده و مانع انحراف و افراد جنبش دموکراتیک شوند.

مسلمها در میان تظاهر کنندگان عده ای هستند که از روی ناسیونالیسم افراطی که یک بازتاب طبیعی در مقابل اسلام گرایی و بی وطنی پان اسلامیستها است به این شعار روی می آورند و نگرانی خویش را در مورد هویت ملی خویش ابراز می دارند. آنها احساس می کنند که ایران دارد بر باد می رود پس باید از ایرانیت به دفاع برخاست. آنها می خواهند ایرانیت را در مقابل اسلامیت قرار دهند. همین انگیزه را شما در شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" می بینید که در عین تائید انقلاب شکوهمند بهمن و رد رژیم ننگین و دست نشاندگی سلطنتی تکیه را بر ایرانیت می گذارد و نه اسلامیت و یا در شعار انحرافی "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" شما تکیه بر ایرانیت را ملاحظه می کنید.

ولی اگر ما انگیزه مبلغین این شعار را سالم ارزیابی کنیم نمی توانیم تاثیرات نادرست این شعار را بر ذهنیات مردم نادیده بگیریم. در این شعار احمدی نژاد و رژیم جمهوری اسلامی نیست که آماج حمله قرار می گیرد بلکه جنبش فلسطین و لبنان است که هدف مبارزه پاره ای از تظاهر کنندگان است. در اینجا بیکیاره همان شعارهائی تبلیغ می شود که صهیونیستهای ارتجاعی و جنایتکار اسرائیلی در جهان تبلیغ می کنند.

البته گویا بسیاری نیروهای مترقی و حتی اصلاح طلبان تلاش کردند که این نقص را مرتفع کنند و مانع شوند که شعارهای اسرائیل و امپریالیسم پسند در میان جنبش دموکراتیک مردم ایران تبلیغ شود ولی این مبارزه هنوز نتوانسته آثار شوم تحریکات اجنبیها را از بین ببرد. فعالیت صهیونیستها در شبکه اینترنت که به پخش اکاذیب در مورد جنبش فلسطن مشغولند و تصاویر... ادامه در صفحه ۴

زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد

مردم چرا نشستین ایران...

ساختگی توزیع می کنند بهترین سند گویای این دسیسه است. در نمایشات اعتراضی ۱۳ آبان تظاهر کنندگان در میدان ۷ تیر با شعار مرگ بر اسرائیل، مرگ بر آمریکا، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای به میدان آمدند و این طبیعتاً توده‌های روشنی بود که آنها به عوامل نفوذی انقلاب محملی می زدند. در این تظاهرات همبستگی روشن مردم ایران با جنبش فلسطین بیان می شد و به جنبش دموکراتیک مردم ایران اعتبار جهانی می بخشید.

از دشمنی با جنبش فلسطین و لبنان در درجه اول صهیونیستها و امپریالیستها سود می برند نه ایران. زیرا تجربه این چند سال اخیر نشان داده است که در عرصه سیاسی بطور انکار ناپذیر این دو جنبش به مثابه **سیر پلای مردم ایران** عمل کرده اند. یکی از علل مهمی که امپریالیستها و صهیونیستها نتوانسته اند تا کنون به ایران حمله کنند و از مملکت ما **عراق دوم** بیافرینند این است که از آرامش از پشت جبهه خویش مطمئن نبودند. تجاوز به لبنان و شکست فضیحت بار اسرائیل برای نخستین بار در تاریخ این کشور در لبنان، نشان داد که آزمایش حمله به ایران با شکست مفتضحانه روبرو شده است. شکست اسرائیل در نوار غزه آزمایش دیگری بود که نشان می داد تجاوز به میهن ما تا به چه حد گران برای صهیونیستها و امپریالیستها تمام می شود. پس حمایت از جنبش فلسطین و لبنان صرفنظر از جنبه انسانی و برادری و همبستگی بین المللی در متن تحولات سیاسی منطقه بطور روشن در جهت منافع ملی ایران است.

طبیعتاً اسرائیلی ها و جاسوسان آنها تلاش دارند در جنبش اعتراضی مردم ایران رخنه کرده از آن یک "انقلاب" ارتجاعی مخملی بسازند. عمال آنها هم در صحنه حضور دارند و هم از طریق شبکه های جاسوسی و رسانه ای و از جمله رادیوهای بیگانه و شبکه اینترنت بسیار فعالند و با تکیه بر میلیونها دلاری که دول آمریکا و هلند رسماً برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی در مراجع دولتی به تصویب رسانده اند به تبلیغات وسیعی دامن می زنند. مسلماً در کنار بسیار افرادی که با انگیزه دلسوزی برای ایران فریب این شعار را خورده اند هستند عواملی از دشمن که در پی ایجاد نفرت ضد عرب در ایران می باشند تا زمینه های تجاوز به ایران را از نظر ذهنی در منطقه فراهم آورند. شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران"، مانع بزرگی بر سر راه همبستگی خلقهای منطقه بوده و آب به آسیاب یک دولت مصنوعی و غاصب بنام اسرائیل در منطقه می ریزد که ۶۰ سال است که با جنایت علیه بشریت به زندگی مملو از چرک و خون خود ادامه می دهد. اسرائیل یک دولت دموکراتیک نیست یک دولت فاشیستی، متجاوز، دسیسه چین، توسعه طلب، خرابکار و تفرقه افکن، در منطقه است. جاسوسان اسرائیلی در اطراف

ایران در پی تجزیه ایران هستند و به جریانهای تجزیه طلب در ایران از همه نظر یاری می رسانند. چنین هیولائی نمی تواند دوست مردم ایران باشد. سر چنین ماری را باید با سنگ کوبید.

بر سر رهبری جنبش دموکراتیک مردم ایران نزاعی سخت در گرفته است. در مقابل خواستهای مردمی که کمونیستها از آن حمایت می کنند خواستهای نامردمی نیز وجود دارد که با هدف منحرف کردن مبارزه و سوق دادن جهت آن به بیراهه صورت می گیرد. نیروهای مترقی باید با این سیاست جهت دار که از مدتها قبل توسط عمال امپریالیستها و صهیونیستها تدارک دیده شده بود به مبارزه برخیزند و عاملین و مبلغین این شعارهای ارتجاعی را افشاء نموده و منفرد سازند. از جمله این شعارهای انحرافی یکی شعار "مرگ بر روسیه" و "مرگ بر چین" است. آنها که ابتکار عمل را در این زمینه در دست دارند و کارگردانان معرکه هستند و در خارج از کشور، ایرانیان را برای تظاهرات به مقابل سفارتهای روسیه و چین می کشانند مسلماً جریانهای سیاسی سالمی نیستند. آنها همان کسانی هستند که سر در آخور کمکهای مالی ۸۰ میلیون دلاری مصوب کنگره آمریکا دارند. هرکس که مخالف جمهوری اسلامی بود الزماً یک ایرانی مترقی و میهنپرست نیست. صرفنظر از اینکه این کشورها ابرقدرت و ضد خلقی بوده و با سیاست توسعه طلبی خود در فکر چپاول جهان و گوش بُری از ایرانیان، صرفنظر از اینکه برای ما روشن است که امپریالیست روسیه منافع ایران را در دریای خزر پای مال می کند و ساختمان نیروگاه هسته ای را در بوشهر به عامل فشار و باجگیری جهانی بدل کرده است، ولی در لحظه کنونی حتی از نقطه نظر منافع آبی و آبی خودشان، هم مخالف تشدید تحریمهای قدرتمندشان و غیرقانونی رفبایشان یعنی سایر امپریالیستها و صهیونیستها علیه ایران و هم مخالف تجاوز نظامی به ایرانند و آنرا بارها بر زبان آورده بطوریکه موجبات خشم آمریکا و اسرائیل را فراهم آورده اند. عقل سالم می فهمد که روسیه از نقطه نظر منافع راهبردی و ملی امپریالیست روس هرگز حاضر نیست که ایران به پایگاه نفوذ امپریالیست آمریکا و صهیونیسم اسرائیل بدل شود. ندیدن این تضاد هنر خارق العاده می خواهد. ندیدن این تضاد گویای کودنی عقل است. این موضعگیریهای ابر قدرتهای شرقی بهر صورت صرفنظر از ماهیت رژیمهای این ممالک در شرایط کنونی و اوضاع سیاسی جهان به نفع مردم ایران است و به منافع ملی ما خدمت می کند. باید خود را به ناپینائی زد تا این حقایق روشن را ندید. البته هستند ایرانیانی که حکومت شاهنشاهی و یا رژیم وابسته به امپریالیسم و دست نشانده در ایران را به هر چیزی ترجیح می دهند. آنها هم از اقدامات تشبیهی امپریالیستها حمایت می کنند و حتی

درجه آنرا کم دانسته خواهان افزایش مجازاتها علیه مردم ایرانند و هم موافق تجاوز آنها به ایران می باشند. برای این ایرانیان خود فروخته که هرگز به سرنوشت مردم کشورشان و منافع ملی ایران در گذشته فکر نکرده و در آینده هم فکر نمی کنند طرح شعارهایی که زمینه ذهنی و تیرنه مجازاتها علیه ایران و تجاوز به ایران را فراهم کند و زمینه ذهنی این تجاوز را در میان ملت‌های جهان آماده گرداند با هدف خدمت به امپریالیسم صورت می گیرد. این جریانهای فکری ارتجاعی و رهبرانشان در خدمت اسرائیل و آمریکا هستند و بیهوده تصور می کنند که اگر خویش را در پشت نقاب دشمنی با احمدی نژاد و خامنه ای پنهان کنند شناخته نخواهند شد. سخنگوی این افکار کیهان لندنی و جریانهای سلطنت طلب رنگارنگ هستند.

جنبش دموکراتیک مردم ایران زمانی مضمون دموکراتیک خویش را می تواند حفظ کند که جنبه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی خویش را از دست ندهد. تعویض شعارهای مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا با شعارهای مرگ بر روسیه و مرگ بر چین جهت مبارزه مردم ایران را منحرف می کند. هم اکنون آمریکانها و اسرائیلیها به روسیه و چین در شورای امنیت فشار می آورند که به تشدید اقدامات تشبیهی علیه ایران تن در دهند و تجاوز نظامی علیه ایران را بپذیرند. این دولتها تا کنون علیرغم تمام نوساناتشان مقاومت کرده اند. این امر به نفع مصالح ملی کشور ما و منافع مردم میهن ماست. یک ایران ویران و جان به لب رسیده تنها ببرد کنسرتهای آمریکائی می خورد که آنرا مانند عراق با پول نفت شان بازسازی کنند و سرمایه های ملی ایران را به غارت ببرند. نمونه عراق و افغانستان و پاکستان و... در مقابل ماست و به ما نشان می دهد چه خواب وحشتناکی این جانوران برای ما دیده اند. در این مبارزه بزرگ که در گرفته است همدستی با آمریکا و اسرائیل که می خواهند حال از طریق داخلی فشار خویش را بر روسیه و چین افزایش دهند خیانت به منافع ملی ایران است. همفکران و دنباله روان این سیاست مدافع ایران نیستند عملاً مدافع امپریالیستها و صهیونیستها هستند چه بخواهند و چه نخواهند. در جریان تظاهرات ۱۳ آبان عمال خودفروخته و فریب خورده این تفکر نه تنها از طریق شبکه اینترنت بلکه بر روی دیوار با نوشتن شعار تبلیغ می کردند که مردم باید در روز ۱۳ آبان در مقابل سفارت روسیه و چین جمع شوند. در مقابل این تبلیغات ارتجاعی و اسرائیلی پسند نیروهای دموکرات و مترقی از مردم دعوت می کردند که در میدان ۷ تیر و یا در دانشگاه و یا در همان مسیر سفارت آمریکا به تظاهرات ضد دیکتاتوری بپردازند و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی شوند. طبیعتاً مردم بی توجه به دسیسه دشمنان از رفتن به جلوی سفارت روسیه و چین خودداری... ادامه در صفحه ۵

چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود

مردم چرا نشستین ایران...

کردند و دست عمال اجانب رو شد. آنها که از این دسیسه طرفی نبرده بودند خود را بداخل جمعیت انبوه معترضین افکندند و تلاش کردند که در میان آنها این شعارهای ارتجاعی را جا بیاندازند. در حالیکه مردم بطور عمده و در اکثریت خویش فریاد می زدند مرگ بر اسرائیل، مرگ بر آمریکا، مرگ بر ولایت فقیه و خامنه ای، گروههایی فریب خورده و پاره ای عمال نفوذی بیهوده تلاش داشتند با شعار مرگ بر روسیه از وزن مبارزه علیه اسرائیل و آمریکا بکاهند. این شعار نتوانست در مقابل مقاومت عمومی جا بیفتد. در خارج از کشور نیز عوامل صهیونیست و یاران امپریالیستها از سلطنت طلبان گرفته تا کیهان لندنی نماینده تبلیغ این نظریات انحرافی هستند تا نشان در کنگره آمریکا و در وزارت امور خارجه هلند آجر نشود.

شعاری که حزب ما پیشنهاد دهنده آن است قیاس رژیم جمهوری اسلامی با رژیم نژادپرست صهیونیستی در اسرائیل است. این رژیم یک رژیم ضد دموکرات و غاصب و اشغالگر است. این رژیم یک رژیم غیر عادلانه، مذهبی، خرافاتی و سرپل امپریالیسم در منطقه می باشد. رژیم جمهوری اسلامی در این شعار با این عفریته مقایسه می شود و بیان می گردد که ارتجاع همیشه سیاه است چه در ایران و چه در اسرائیل. از این گذشته مبارزه مردم فلسطین علیه این هیولا یک مبارزه عادلانه است و باید از آن حمایت کرد. مردم میهن ما خویش را با مردم فلسطین همسرنوشت می دانند و دشمنان این مردم را دشمنان خویش نیز به حساب می آورند. تنها امپریالیستها، صهیونیستها و ایرانیهای نژاد پرست و ضد عرب هستند که به این دشمنی دامن می زنند و در پی اخلاص در جنبش دموکراتیک مردم ایران هستند. شعاری که ما پیشنهاد می کنیم شعاری افشاء کننده، دموکراتیک و ضد امپریالیستی است و تبلیغ آن موجب می شود که دست عناصر و محافل ارتجاعی وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و خارج از ایران باز شود.

حزب ما معتقد است که مبارزه اصلی ضد امپریالیستی مردم میهن ما بر ضد امپریالیستها و در راستای امپریالیست آمریکا می باشد. صهیونیسم که همدست امپریالیست است نیز باید توانان آماج بورش تبلیغاتی و افشاءگرانه ما باشد. ولی مبارزه با سایر امپریالیستها که در خط نخست جبهه نیستند و بویژه مبارزه با امپریالیست روسیه باید اشکال عاقلانه بخود گیرد. نیروهای انقلابی باید نقش امپریالیست روسیه را از زمانیکه ابرقدرتی سوسیال امپریالیستی بود، از همان زمان خروشچف، برژنف، گورباچف تا "رفیق" یلتسین برملا کنند و ماهیت آنها را از همان زمان که منافع امپریالیستی خویش را در سراسر جهان به پیش

می بردند و به سوسیالیسم خیانت کردند، توضیح داده و تشریح نمایند. بجز در دوران تنفسی که مبارزه مردم ایران بعد از انقلاب کبیر اکتبر پیدا کرد و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی در شوروی مستقر شد و ایرانیها توانستند نفس راحتی بکشند در دو قرن اخیر ایران همیشه مرکز نزاع بر سر مناطق نفوذ میان امپریالیست انگلیس و بعد آمریکا و روسیه بوده است. ندیدن این تضاد در عرصه سیاست خارجی ایران و کم بهائی و بی توجهی به آن به نفع مصالح ملی ما نیست. آنها که این تضاد را نمی بینند و از تجربه تاریخ ایران نمی آموزند با عوامل نفوذی امپریالیستهای رقیب هستند و یا مشتکی کوند سیاسی. نیروهای انقلابی در شرایط کنونی باید در برخورد به امپریالیست روسیه و نقش وی در ایران حتی در دوران انقلاب از طریق عامل نفوذی حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق وظیفه افشاءگری و ترویجی را بعهده گیرند و نه توسل به شعارهای تهییجی و تحریکی که فقط موجب ضرر است. شکل عمده مبارزه با امپریالیست روس یک مبارزه دیرپا، توضیحی و ترویجی در شرایط کنونی است و نه یک مبارزه مقطعی، کوتاه مدت تهییجی و تبدیل کردن آن به مسئله روز و عملیات خیابانی و فراخوانی تخریبی. ولی از همه خنده دارتر که نشانه تحریک عمال نفوذی است، تظاهرات در مقابل سفارت سوریه است. اگر دامنه فعالیت عمال نفوذی گسترش یابد از این بیعد بجای تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا و افشاء صهیونیسم در مقابل سفارتهای کره شمالی، ونزوئلا، بولیوی، نیکاراگوئه، کوبا و... تظاهرات انجام می شود. این نمایشات تهوع آور که با منافع مردم میهن ما سر سوزنی ربط ندارد تنها تصویر نیم پهلوی را کم دارد.

مور بر تن انسان...

قرار داد.

در ایران و در ممالک اسلامی اتهامی را به جهودها می بستند که حتما شما نیز آنرا شنیده اید. این اتهام بقدری سنگین است که انسان از باور کردن آن پروا دارد. شایع است که جهودها بچه مسلمانها را که نامشان محمد است در زمان یکی از اعیادشان می دزدند، دورش می کنند، در سینی بزرگی مملو از آرد وی را می نشانند و به بدنش تیغ می کشند تا خونس جاری شده و از آرد فطیر ساخته نان بپزند و این "نان مقدس" را نوش جان کنند. حتی در مصر مسلمانان بنیادگرا فیلمی هم از این مراسم "ربانی" تهیه کرده و اخوان المسلمین آنرا به جوانان برای ایجاد نفرت ضد جهود نشان می دهند. در اروپا شایع بود که جهودها بچه های مسیحی را در زمان عید پاک می دزدیدند، می کشتند و خونشان را سر می کشیدند. تا اینجای

این افسانه بحد کافی تهوع آور است که هیچ انسان متمدنی حاضر نباشد حتی آنرا تکرار کرده و یا بیاد آورد.

کار به اینجا نیز خاتمه نمی یافت. در زمان شاه شایع بود که اسرائیلیها در ایران آدم دزدی می کنند و خون آنها را می کشند، جسدشان را در چاه می اندازند و این خونها را برای سربازان اسرائیلی به اسرائیل ارسال می کنند. حتی بعد از انقلاب افرادی بودند که سوگند یاد می کردند که خود به چشم آنها دیده به مقامات بالا گزارش داده ولی ترتیب اثری ندیده اند. این افسانه دوم از افسانه نخست شگفت آورتر بود و هیچ عقل سالمی آنرا باور نمی کرد و از این همه نفرت ضد جهود در شگفت می شد.

ما که دوبر در گذشته از این همه اتهامات و سیاست یهودی ستیزی در شگفت شده بودیم حال از اخبار جدیدی که در مورد صهیونیستها منتشر می شود شگفتیمان چند برابر افزون می شود.

تصور کنید کسی به سراغ شما بیاید و بگوید که تمام این افسانه ها حقیقت داشته و صهیونیستها از هیچ جنایتی رویگردان نیستند. آنگاه در مقابل ناباوری شما اسنادی رو کند که شگفتی شما را به مرز ناباوری برساند و شما را به سرگیجه دچار سازد، آیا به خود نمی گویند که آنچه را که تا کنون افسانه می پنداشتم حال باید از منظر دیگری مورد مطالعه قرار دهم، چه بسا که هسته درستی در آن نهان باشد. مگر مافیای مواد مخدر چکار می کند، مگر باندهای فروش اعضای بدن در آمریکای جنوبی همه جهودند؟

نشریه معتبر سوئدی "آفتون بلات" مورخ ۱۷ اوت ۲۰۰۹ به قلم دونالد بوستروم اسنادی منتشر کرد که خشم اسرائیل را برانگیخته و از دولت سوئد خواسته است مطالب درج شده در این نشریه را تکذیب نماید. دولت سوئد با استناد به اصل آزادی عقیده و بیان در سوئد زیر بار فشارهای دولت ضد دموکرات و صهیونیست اسرائیل نرفته است. یک خبرنگار سوئدی افشاء کرد که دولت اسرائیل از راههای غیر اخلاقی به تجارت اعضای بدن انسانها برای پیوند عضو اقدام می کند. این اعمال دولت صهیونیستی اسرائیل بر کسی پوشیده نبوده و نیست. دولت فرانسه که از این سبک کار آگاه بوده است همکاری خویش را با دولت اسرائیل در این زمینه از سالهای ۱۹۹۰ قطع کرده است. نشریه "اورشلیم پست" نوشت: "عنقریب سایر ممالک اروپائی به دولت فرانسه تاسی خواهند جست" به موجب این اسناد نیمی از کلیه های پیوندی از آغاز قرن اخیر به صورت غیرقانونی از ترکیه، اروپای شرقی و آمریکای لاتین خریداری می شود. مامورین اداره بهداشت اسرائیل از این تجارت اطلاع کامل داشته و دارند ولی جلوی این تجارت پرسود را نمی گیرند. به موجب اسناد منتشر شده در کنفرانسی در سال... ادامه در صفحه ۶

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

مو بر تن انسان...

۲۰۰۳ تأیید شد که اسرائیل تنها کشور غربی با حرفه پزشکی سطح بالاست که در آن تجارت غیرقانونی اعضای بدن محکوم نشده است. اسرائیل هیچ اقدامی قانونی علیه دکترهائی که در این تجارت غیرمجاز شرکت دارند انجام نمی دهد برعکس دکترهای سطح بالا در بزرگترین بیمارستانهای اسرائیل در این جریانات دست دارند" (داگن نیهرتر- ۵ دسامبر ۲۰۰۳).

در تابستان ۱۹۹۲ وزیر بهداشت روز اسرائیل آقای ایهود اولمرت به مسئله کمبود اعضای بدن پرداخت و با برنامه ای که به موجب آن اسرائیلیها بعد از مرگ اعضای بدن خود را برای پیوند به نیازمندان ببخشند کارزاری را سازمان داد. ۳۵ هزار نفر نام خود را در فهرستهای مربوطه ثبت کردند. قبل از این کارزار تنها ۵۰۰ نفر حاضر بودند بعد از مرگ اعضای بدن خود را برای پیوند هدیه کنند. ولی این اقدام آقای اولمرت نتوانست مشکل کمبود اعضای بدن را در یک جامعه مذهبی حل کند. یک یهودی مذهبی چگونه می توانست بپذیرد که روی دست خدا بلند شود و کسی را که عمرش بر اساس اراده پروردگار لب بام است طولانی کند و در کار خدا دخالت نماید. روزنامه "اورشلیم پست" این اقدام آقای اولمرت را موفق نامید. آقای جودی زیگل خبرنگار روزنامه مذکور در عین حال یادآور شد که به علت شکاف بزرگ میان عرضه و تقاضا این مشکل حل نشده است. در صورت اسامی نیازمندان پیوند کلیه ۵۰۰ نفر نوبت دارند در حالیکه تنها ۱۲۴ کلیه پیوندی از این راه بدست می آید. در مورد نیاز به جگر پیوندی ۴۵ نفر در نوبت اند ولی تنها ۳ جگر پیوندی موجود است.

در اینجا نیاز بازار عرضه و تقاضا روشن بود. پس از آن جوانان فلسطینی از روستاهای خویش مفقود می شدند و بعد از ۵ روز اجساد آنها پیدا می شد.

دونالد بوستروم که خودش ساکن محل بوده است از کارکنان سازمان ملل در این مورد اطلاعاتی را می شنود که برایش غیرقابل باور بوده است. سپس با مأموریت از طرف یک رادیوی محلی برای پیگیری این امر راهی سواحل غربی رود اردن و نوار غزه می شود و با خانواده هائیکه فرزندانشان را اسرائیلیها بخاطر پیوند اعضای بدن به قتل رسانده بودند تماس می گیرد. رخدادهای تکانهنده ای را شاهد می شود بطوریکه به گفته خودش مو بر اندامش راست می گردد.

در مقاله وی داستان کشتن یک جوان ۱۹ ساله سنگبران فلسطینی را می خوانیم که اسرائیلیها در تعقیبش بودند و برایش دام گذارده بودند تا خدمتش برسند. آنها می خواستند کاری کنند که هیچ فلسطینی به سمت قوای اشغالگر سنگ نپراند. بیلال احمد غنان به دام سربازان

اشغالگر می افتد و فوراً با شلیک تیر به پا و سینه اش وی را مجروح کرده و کشان کشان سوار هلیکوپتر نظامی می کنند که در نزدیکی محل حادثه فرار داشته است. هلیکوپتر به سمت بیمارستان اسرائیلی پرواز می کند و بعد از ۵ روز بدن پاره پاره وی را پیچیده در ملافه بیمارستان تحویل پدر و مادرش می دهند و در مقابل آنها دفن می کنند. توضیح فرمانده اسرائیلی در مورد بدن تکه تکه پاره جوان فلسطینی این است که ما در اسرائیل کشته شده ها را تشریح می کنیم.



تصویر یهودیان دستگیر شده به علت تجارت غیر مجاز با بدن انسان

از ۱۳۳ نفر که از آغاز سال به این وضع به قتل رسیده اند ۶۹ نفرشان در اسرائیل تشریح شده اند. دولت اسرائیل باین ترتیب مشکل عرضه و تقاضای اعضای بدن را حل کرده است.

بعد از انتشار این اسناد روابط سوئد و اسرائیل بشدت تیره شد و ماشین دروغپردازی اسرائیل براه افتاد تا این جنایت روشن علیه بشریت را ماستمالی کند. نتانیاها و وزیر خارجه اش که هر دو فاشیستهای بنامی هستند سبلی از اتهام روانه سوئد کردند باین خیال که دولت سوئد را زیر بار فشار اتهامات و ماشین عظیم تبلیغاتی صهیونیسم جهانی خورد خواهند کرد. لیکن ورق با اسناد جدیدی که در آمریکا رو شد ابعاد جدیدی بخود گرفت. سرنوشت قلدنمنش هائی که نفهمند در شرایط کنونی کشتنیان را سیاست دگر آمده است همین خواهد بود. باید منتظر بود تا اسناد جنایات دیگری از اسرائیل نیز بر ملا شود و در همین حد جنایت علیه بشریت در فلسطین و نوار غزه باقی نماند. آنچه در فلسطین اتفاق افتاده سر درازی دارد.

تجارت اعضای بدن به اسرائیل و فلسطین محدود نمی شود.

لوی ایزاک روزنباوم یهودی از ایالت نیویورک بخش بروکلین در آمریکا در یک صحبت ثبت شده با مأمور اف بی آی که فکر می کرد مشتری خرید اعضای بدن است می گوید "منو بازیگر قمار حساب کن" و ده روز بعد از طرف پلیس آمریکا دستگیر می شود. وی تاجر خرید و فروش کلیه است که برای بازار سیاه اسرائیل (بخوانید فلسطینیها-توفان) تهیه می کند. در این قمار آخری بازی را تا اینجا باخته است. بهای خرید کلیه به گفته روزنباوم ۱۰ هزار دلار است که آنرا تا ۱۶۰ هزار دلار در آمریکا می فروشد. چنین سود هنگفتی را هیچ سرمایه دار "شرافتمند و محترمی" نمی تواند از راه تولید بدست آورد. حتی خرید و فروش کودکان و تن فروشی سازمان داده شده زنان نیز چنین سود هنگفتی را برای سرمایه اولیه تامین نمی کند. در بازار آزاد سرمایه داری که مبتنی بر تساوی حقوق همه ابناء بشر در مقابل قانون است یکی حق دارد به صورت دموکراتیک کلیه اش را بفروشد و دیگری حق دارد آنرا بخرد. چنین روابط دموکراتیکی در بهشت برین هم وجود ندارد.

روزنباوم بیان می کند که این اعضاء بدن را از پاکستان، فیلیپین و چین که اعضای بدن محکومین به مرگ را بر می دارند تهیه می کند. اخیراً روشن شده که تامین این نیاز تنها از طریق تجارت غیرقانونی کافی نیست و اسرائیلیها که نخستین کسانی بودند که باین تجارت کثیف دست زدند از اعضای بدن فلسطینیها برای زنده نگاهداشتن یهودیها استفاده می کنند.

نشریه زود دوپچه سایتونگ مورخ ۲۷/۰۸/۲۰۰۹ در آلمان برملا ساخت که در چین تجارت اعضای بدن رواج دارد و دولت چین تلاش می کند جلوی این کار را بگیرد. همین نشریه در ۲۴/۰۷/۲۰۰۹ از یک شیخون پلیس در ایالت نیوجرسی خبر داد که در آن ۴۴ نفر سیاستمدار، صاحبمنصبان دولت، شهرداران، نمایندگان مجلس ایالتی و از جمله ۵ خاخام یهودی دستگیر شدند. جرم آنها فساد، پولشویی در ابعاد وسیع و مهمتر از همه تجارت غیر مجاز اعضای بدن است. یکروز بعد در این نشریه می خوانیم که همه این اقدامات زیر سر سلمون دوک یک مقاطعه کار یهودی بوده که ارتباط محکمی با انجمن یهودیان نیویورک بخش بروکلین دارد.

یک سازمان ساخته و پرداخته دست امپریالیستها بنام سازمان برای ملت‌های مورد تهدید، تجارت با اعضای بدن محکومین به اعدام را در چین محکوم کرد. آمنتستی اینترناسیونال تعداد اعدام شدگان را در چین ۱۷۱۸ نفر نامید. این نشریه نوشت که قراین زیادی موجودند که ثابت می کنند در چین تجارت اعضای بدن ... ادامه در صفحه ۷

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

موی بر تن انسان...

رواج کامل دارد و نظامی سازمانیافته برای این کار موجود است. این سازمان حتی تا جایی می رود که مدعی می شود در چین بر اساس "سفارش" آدم می کشند. طبیعتاً "سفارش" زمانی مفهوم دارد که بافت اعضای بدن و گروه خونی مقتول به شرایط بدنی مشتری بخورد. این امر باید از قبل تشخیص داده شود. این عمل طبیعتاً کار یکی دو نفر و از روی حادثه نیست. کسیکه در اسرائیل "سفارش" می دهد باید سرموقع جنس را تحویل بگیرد. ولی این سازمانها و نشریات هیچکدام اشاره نمی کنند که خریدار این اعضای بدن در چین اسرائیلیها هستند و در این تجارت کثیف دست دارند. تا زمانیکه در کادر نزاع امپریالیستها باید پای چین را به میان بکشند و از کشتار میدان تیان مین و یا بودائیه در تبت نام ببرند و هر روز گزارشی برای سالگرد و ماهگرد آن در رسانه های گروهی تهیه کنند، مسئله تجارت اعضای بدن در چین عنوان نخست تبلیغات در سراسر جهان قرار خواهد داشت ولی آنجا که پای اسرائیل به میان می آید سکوت وحشتناکی حاکم می شود، روزنامه کلنر اشتات آنسایگه در آلمان مورخ ۲۲-۲۳/۰۸/۲۰۰۹ از تیرگی روابط اسرائیل و سوئد نوشت و مدعی شد که علت این تیرگی در این است که نشریه "اقتون بلات" در سوئد مدعی شده است که **گویا** اسرائیلیها به دزدی اعضای بدن مبادرت می کنند. این نشریه سپس از قول وزیر خارجه فاشیست اسرائیل نوع برخورد سوئد را با برخوردش به مسئله هولوکاست در زمان جنگ جهانی مقایسه کرد. روزنامه فوق در مورد خبر باین مهمی که مهمترین خبرجهان می تواند باشد کوچکترین زمانی صرف نمی کند و کارش را پایان می دهد. توگوئی آمریایی و دزدین اعضای بدن انسانها توسط یک دولت رسمی ارزش تفسیر و بررسی ندارد و باید زیر سبیلی از کنارش رد شد تا گربه ساخت نزنه!!!؟؟؟

حال برای اینکه دارودسته امپریالیستها، دوستداران صهیونیستها در ایران نگویند که این اسناد همه اش ساختگی است ما به نقل قول از نشریه یدیوت آخرونوت Yediot Achronot بزرگترین روزنامه اسرائیل مبادرت می کنیم. به موجب مضمون این گزارش آقای ایرون ایزاک یدوکین Yaron Izhak Yodukin دبیرکل شرکت مدیکت با مسئولیت محدود Medikt Ltd در روز سه شنبه دستگیر شد، زیرا که وی میلیونها دلار از تجارت اعضای بدن انسان سود برده که **مالیاتش** را به دولت اسرائیل نپرداخته است!! ما به التفاوت در حدود ۶ میلیون دلار است که تجار یهودی بر سر دولت یهودی کلاه گذارده اند. اعضای بدن به نوشته این روزنامه از زندانیان سیاسی در چین و محکومین به اعدام در چین و مردم فیلیپین تامین می شده است. توجه کنید این افراد

تحت تعقیب قرار گرفته اند به علت اینکه **مالیات به دولت اسرائیل** نپرداخته اند و نه اینکه تجارت انسان می کرده اند. تجارت اعضای بدن انسان در اسرائیل جرم نیست بویژه اگر قربانی فلسطینی باشد.

وقتی این اسناد تکان دهنده رو شد یک اسرائیلی صهیونیست مدعی شد "کی می آد حالا از پیوند اعضای بدن فلسطینی ها استفاده کن!!!؟ حقیقتاً موی بر بدن انسان راست می شود.

اگر کشتن بچه مسلمانها و مسیحی ها افسانه بود و می شد آنرا با یهودی ستیزی بی اعتبار کرد ولی کشتن فرزندان فلسطینی ها افسانه نیست. آنها با واقعیت ارتش آدمکش اسرائیل طرفند. سازمان حقوق بشر که مدافع کودکان جهان است سالهاست تضییق حقوق کودکان را در سرزمین اشغال شده فلسطین محکوم می کند. رژیم صهیونیستی اسرائیل که رژیم آدمکش احمدی نژاد را مبنی بر اینکه زندانهایش ملو از کودکان ایرانی است مورد انتقاد قرار می دهد، زندانهایش ملو از کودکان فلسطینی است، بر دور کودکان فلسطینی دیوار کشیده و آنها را مجبور کرده است که از خاکروبه اسرائیلیها تغذیه کنند. حتی دادگاههای نظامی اسرائیل که دادگاههای فاشیستی هستند مانند دادگاههای قصاص رژیم جمهوری اسلامی کودکان ۱۲ ساله را به حبسهای طویل المدت محکوم می کنند. این کودکان در زندانهای اسرائیل شکنجه شده به تجاوز تهدید می شوند و سازمانهای جهانی حقوق بشر از این همه جنایت وحشیانه اسناد کافی در اختیار دارند.

تکذیب تبلیغاتی و عربده کشی دروغگویان صهیونیست حرف مفت است زیرا که دزدیدن اعضای بدن و خرید و فروش آن یک مسئله وجدانی و اخلاقی است. تجربه تاریخ نشان می دهد که دولت صهیونیست اسرائیل فاقد این وجدان است و باین جهت همه این اتهامات باین رژیم غاصب می چسبد. رژیمی که بیش از یک میلیون فلسطینی را در نوار غزه محاصره کرده به آنها گرسنگی می دهد تا همه آنها نابود شوند از تجارت اعضای بدن فلسطینیها ابائی ندارد. صهیونیسم یک غده سرطانی است که بر ضد بشریت عمل می کند باید صهیونیسم و امپریالیسم را توامان از بین برد.

صهیویسم جنایتکار جنگی...

انتخابات ۲۰۰۶، آمریکا، اروپا، اسرائیل و ایومازن(محمود عباس-توفان) تصمیم گرفتند تا حماس را حذف کنند. دولت آمریکا ژنرال دایتون را با یک میلیارد دلار به اسرائیل فرستاد تا ترتیب کار را بدهد. وی با کمک محمد دهلان(رئیس سازمان امنیت

فلسطین-توفان) ستون پنجمی در غزه برای کودتا بر علیه حماس به صورت مخفیانه سازماندهی کرد که توسط حماس کشف و

سرکوب شد. در میان آنان تعدادی از اعضای الفتح نیز دیده می شدند. پس از شکست برنامه کودتا، دولت اسرائیل تصمیم به محاصره و در گرسنگی قرار دادن مردم غزه گرفت تا مگر اهالی غزه را بر علیه حماس بشورانند که این بار هم نتیجه نداد. دولت اسرائیل حماس را در برابر دو راه قرار داد: یا از گرسنگی بمیرند، و یا تسلیم شوند. حماس مقاومت برگزید و من آنان را تانید می کنم. "سرکوب حماس، به منظور به گور سپردن مقاومت مردم فلسطین بر علیه اشغالگران اسرائیلی بود که با شکست فاحشی روبرو شد."

اری، وقتی تلاش عبث صهیونیستها با یاری ارتجاع عرب منطقه و محمود عباس جهت درهم شکستن غرور ملی و مقاومت فلسطینیها به جایی نرسید و آنها مرگ از گرسنگی و تشنگی را به خفت تسلیم ترجیح دادند آنگاه تصمیم تجاوز به نوار غزه در دستور کار صهیونیستها قرار گرفت تا با قتل عام فلسطینیها در نوار غزه سرزمینهای "بی صاحب" آنها را غصب کنند و کار را یکسره نمایند.

مبارزه انقلابی مردم فلسطین بر ضد یک کشور فاشیستی و اشغالگر در عرصه سیاسی و نظامی به نفع ایران در منطقه تمام می شد که می توانست همیشه از این اهرم فشار بر ضد دولت اسرائیل بویژه در شرایط جنگی استفاده کند. پاکسازی قومی این مناطق از طرف صهیونیستها و ایجاد یک هولوکاست جدید برای صهیونیستها یک ارزش راهبردی نظامی نیز داشت زیرا پشت جبهه آنها را در مقابله با ایران و سوریه و لبنان و دست اندازی به عراق و کردستان و هم مرز شدن با ایران باز می گذاشت.

پاکسازی قومی نخست با توافق جرج بوش و با استفاده از تجارب جنگی در عراق آغاز شد. رسانه های گروهی "دموکراتیک" خفقان گرفتند تا افکار عمومی جهان بر ضد اسرائیل تحریک نشود و دست آنها در آدمکشی باز باشد. غرب ریاکار و "دموکرات" به مصداق "شتر دیدی ندیدی" بیشرمانه چشمان خویش را بر این جنایت علیه بشریت بست. از ورود خبرنگاران در مغایرت با عرف و موازین جهانی به عرصه های جنگ خوداری کردند و تنها به بازتاب دروغهای و جعلیات خویش پرداختند. عمل "انقلابی" آنها در خارج از اسرائیل با شعارهای منصورحکمتی که گویا نزاع بین اسرائیل و فلسطین نزاع بین دو قطب ارتجاع بوده و بر متن سناریوی سیاه و سفید انجام می شود و به ما ربطی ندارد ماموریت یافتند اراده نیروهای انقلابی را در محکوم کردن تجاوز و کشتار انسانها و حمایت از مبارزه مردم قهرمان فلسطین عقیم سازند. آنها بهر دو طرف "جنگ" (کدام جنگ؟ بخوانید تجاوز وحشیانه اسرائیل-توفان) حمله کرده و هر دو طرف را محکوم می نمودند و در همصدائی با ... ادامه در صفحه ۸

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

صهیونیسم جنایتکار جنگی...

صهیونیستها چنین جلوه دادند که گویا این سازمان حماس است که مانع اساسی برقراری صلح است. طبیعی است که باین ترتیب آب به آسیاب صهیونیستها می ریختند زیرا ماهیت مترقی مبارزه رهایی بخش ملت فلسطین برای رهایی از چنگال اشغالگران و متجاوزین را به کشورشان تخطئه می کردند. این "انقلابیون" کاندب با شعار کشتار مردم فلسطین به ما مربوط نیست آب پاکی بر دستهای صهیونیستها ریختند. مشکل فریب خوردگان این است که تفاوتی میان مبارزه سیاسی و مبارزه ایدئولوژیک نمی گذارند و حق ملت فلسطین را با هر گونه باور و اعتقاد ایدئولوژیک در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت نمی شناسند. این مرتجعین "انقلابی" بر این نظرند که از آنجا که رهبری این مبارزات در دست سازمان مذهبی حماس افتاده است اسرائیل حق دارد کشور آنها را تصاحب و اشغال نماید و مردمشان را قتل عام کند و آنها حق ندارند برای آزادی و رهایی ملی خویش مبارزه کنند. بنظر آنها این نظریه دموکراتیک که باید حق خود تعیینی سرنوشت ملتها را برسمیت شناخت حرف مفت است و باید با اشغال این کشورها توسط ایالیستها و صهیونیستها موافق بود. آنها امر مسئله ملی را به شعاری پوچ و تهی تبدیل کرده اند و بجای آن سناریوی استعماری مبارزه دو قطب "تمدن و توحش" را گذاشته اند که محصول وزارت استعماری امپریالیست فرتوت بریتانیا است. آنها با این تفکر ضد کمونیستی هم تجاوز به عراق و اشغال آن، هم تجاوز به فلسطین و اشغال آن، هم تجاوز به افغانستان و اشغال آن و هم تجاوز به ایران و اشغال آن را می توانند توجیه کنند. آنها حتی زمانیکه کمونیستهای فلسطینی و نیروهای غیرمذهبی و دموکراتیک و مسیحی فلسطینی در کنار حماس برای حفظ بقاء و حیات خود به مقابله برخاستند و دلایل آنرا در مصاحبه های خویش بر زبان آوردند حاضر نشدند از تئوریهای ارتجاعی منصور حکمتی که تئوریهای اسرائیلی است دست بردارند. آنها که هرگز خواهان خروج فوری و بی قید و شرط اشغالگران از سرزمینهای اشغالی نیستند و با استدلال جرج بوش که اگر ما برویم تروریستها بر سر کار می آیند مقاله می نویسند و به فریب مردم اشتغال دارند. اینان همان کسانی هستند که در زمان تجاوز احتمالی آمریکا و اسرائیل به ایران به عنوان ستون پنجم این ارتجاع بین المللی عمل خواهند کرد. آنها ستون پنجم "انقلابی" امپریالیستها و صهیونیستها در ایران هستند. طبیعتا چنین کسانی با این افکار ترونسکیستی و مایخولیائی نمی توانند کشتار قومی فلسطینیها را محکوم کنند. بنظر آنها اسرائیل کار مثبتی انجام داده است زیرا با حمله به نوار غزه "تروریستها" و "بنیادگراها" را کشته است. این عمل اسرائیل عملی مترقی بوده و باید

مورد تأیید قرار بگیرد. جالب این است که رژیم حاکم در اسرائیل با برگردان به زبان ساده همان "رژیم جمهوری یهودی" است که رژیم ارتجاعی سیاه و مذهبی است. منتقدین نادان حماس که سوراخ دعا را گم کرده اند اسلام ارتجاعی را ارتجاعی تر از یهودیت ارتجاعی می دانند و برای یهودیت ارتجاعی هسته مترقی قایلند.

ولی این حضرات شهامت انقلابی ندارند تا نتایج تئوریهای خویش را تا آخر دنبال کنند. در زمانیکه حتی سازمان ملل و بخش بزرگی از امپریالیستها و ارتجاع جهانی اسرائیل را به خاطر جنایاتش در نوار غزه به محاکمه کشیده است و خواهان آن است که رهبران صهیونیست به عنوان جنایتکار جنگی به پای میز محاکمه کشیده شوند این حضرات ناچارند پشتک وارو زنند و رنگ عوض کنند. عوامفریبی، به خود فریب تبدیل می شود و خود فریبی این پرسش سیاسی را طرح می کند که هویت ما چیست و اساسا بر چه اساسی ما حضور داریم و باید حضور داشته باشیم.

در نوار غزه رژیم صهیونیستی اسرائیل در طی ۲۲ روز عملیات نظامی به جنایات جنگی دست زده است. آقای گلدستون را که قاضی دادگاه کیفری لاهه بوده و در افریقای جنوبی نیز در عالیترین مراجع قضائی فعالیت داشته است و خود نیز یک فرد یهودی است نمی شود به کمونیست و دموکرات و انقلابی بودن متهم کرد. این فرد که از طرف سازمان ملل مامور رسیدگی به حوادث تجاوز اسرائیل به نوار غزه بوده است گزارش خویش را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد تقدیم می کند. این کمیسیون در ژنو با اکثریت ۴۷ رای در مقابل ۲۵ رای ننگین اقلیت ضد بشر، اصل گزارش را به مجمع عمومی سازمان ملل متحد از طریق دبیرکل سازمان ملل پس از ماه ها پژوهش و علیرغم خرابکاری دولت صهیونیست اسرائیل تقدیم می کند. بر مبنای این گزارش سیاه روی سفید روشن است که دولت اسرائیل مناطق غیر نظامی، بیمارستانها، انبارهای مواد غذایی، مدارس، مراکز تامین آب آشامیدنی و محل تجمع افراد غیر نظامی و حتی خانه هائی را که مردم در آنها تجمع کرده و پرچم سفید آویخته بودند را بصورت برنامه ریزی شده و هدفمند بمباران کرده است در این گزارش آمده که اسرائیل تنها کارخانه آرد سازی را که غذای مرغ داریهای نوار غزه را تامین می کرده است با موشک به صورت هدفمند نابود کرده است. دولت صهیونیستی اسرائیل برای نیل به اهداف خود از بمبهای غیر مجاز فسفوری علیه مردم غیرنظامی استفاده کرده است و صدها کودک و پیر و جوان را به قتل رسانده است. در گزارش شورای حقوق بشر **فقط** اسرائیل به عنوان جنایتکار جنگی معرفی می شود. اسرائیل همه این اقدامات را با اصل توسل به **دفاع از خود** توجیه می

کند.!!!!؟؟؟. باید پرسید بمباران بیمارستانها و کشتار کودکان و زنان و افراد غیر نظامی و بیمارستانها و مدارس چه ربطی به دفاع از خود دارد؟ این اعمال جنایتکارانه است و مورد تأیید صهیونیستها و امپریالیستهاست.

آقای نوری پیلاری کمیسر حقوق بشر سازمان ملل در ۹ ژانویه ۲۰۰۹ خواهان آن شد که یک کمیسیون بی طرف به حوادث اتفاق افتاده در شهر "زیتون" در جنوب شرقی نوار غزه رسیدگی کند. بر اساس گزارش صلیب سرخ ۳۰ فلسطینی به صورت هدفمند با آتش توپخانه اسرائیلیها به قتل رسیدند. اسرائیلیها این افراد غیر نظامی را بداخل ساختمانی هدایت کرده و سپس کل ساختمان را با گلوله به سرشان خراب می کنند. آقای پیلاری که خودش قاضی سابق افریقای جنوبی است و مسئول رسیدگی به جنایات جنگی است معتقد است همه شواهد دال بر وقوع جنایت جنگی می باشد.

البته کوتاه فکری است اگر تصور کنیم که صهیونیسم بدون همدستی امپریالیسم به جنایت علیه بشریت دست می زند. صهیونیسم که نژاد پرستی است همیشه همدست امپریالیسم بوده است. آنها با تشریک مساعی و توافق کامل به پاکسازی فلسطینیها دست زده اند. اشک تمساح آنها را نباید نیروهای انقلابی جدی بگیرند بلکه برعکس باید از این شواهد درس بگیرند که به امپریالیستها و صهیونیستها هرگز اعتماد نکنند آنها دشمن آزادی و دموکراسی، هوادار غارت و آدمکشی بوده و از هیچ اقدام خستونباری در حالیکه کیوتر صلح در دست دارند ابا نمی کنند. ریاکاری از ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم بر می خیزد. به گزارش "رویترز" توجه کنید:

خبرگزاری "رویترز" در ۹ ژانویه ۲۰۰۹ خبر داد که صدها تن تسلیحات نظامی آمریکائی برای اسرائیل از طریق یونان توسط کشتی های آلمانی ارسال می شود. مطابق گزارش "رویترز" درخواست اسلحه در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۸ یعنی قبل از بمباران مردم در ۲۷ ژانویه و ورود سربازان اسرائیلی در ۳ ژانویه به نوار غزه اتفاق افتاده است. در سپتامبر ۲۰۰۸ کنگره آمریکا تحویل بمبهای سنگر شکن GBU-39 که ۱۱۳ کیلوگرم وزن دارند را به اسرائیل برای بمباران تونلهای زیرزمینی و سری فلسطینیها تصویب کرد. بر اساس گزارش "رویترز" همان شرکت آلمانی که از ذکر نامش خودداری می کند در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ مقدار ۲/۶ میلیون کیلوگرم مواد منفجره در بندر آشدود به اسرائیل تحویل می دهد. این شرکت مواد فوق را در محل "سانی پوینت" در ایالت "نورد کارولینا" تحویل گرفته بوده است. دولت آمریکا پس از انتشار این اسناد از دادن هرگونه توضیحی طفره رفت. دولت آلمان نیز توسط ناوگان دریائی خویش در خلیج فارس، دریای عرب و خلیج عدن و دریای سرخ تدارک ورود ۱۴۰۰ سرباز آلمانی را در عملیات در صورت... ادامه در صفحه ۸

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند

صهیونیسم جنایتکار جنگی...

لزوم مورد ارزیابی قرار داد. جنایتی که در نوار غزه انجام شده محصول کار مشترک امپریالیستها و صهیونیستهاست.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک پس از دو روز بحث و تبادل نظر در ۵ نوامبر ۲۰۰۹ گزارش گلدستون در مورد جنایات اسرائیل در نوار غزه را با ۱۱۴ رای موافق ۱۸ رای مخالف و ۴۴ رای ممتنع در غالب یک قطعنامه به تصویب رسانید. تمام ممالک غیر متعهد و مسلمان به قطعنامه رای مثبت دادند. به موجب این قطعنامه اسرائیل موظف است مطابق با موازین بین الملل امکان بررسی قابل اعتماد نقض حقوق بشر و انجام جنایت جنگی در نوار غزه را فراهم کند. مطابق این گزارش در عملیات نظامی و پاکسازی سه هفته ای اسرائیل در نوار غزه تحت عنوان "سرب گداخته" ۱۴۰۰ فلسطینی به قتل رسیده اند که اکثریت آنها کودکان و مردم غیر نظامی بوده اند. در این عملیات ۱۳ سرباز اسرائیلی متجاوز کشته شده است (طبیعی است که اگر برای آدمکشی و تجاوز به نوار غزه وارد نمی شدند امروز زنده بودند و سال نو را در کنار خانواده های خویش جشن می گرفتند-توفان). گلدستون در این قطعنامه می طلبد که اگر اسرائیل در عرض چند ماه آینده به رسیدگی در موارد آدمکشی و جنایت علیه بشریت تن در ندهد در دادگاه کیفری لاهه به جرمایش رسیدگی کرده و رهبران آن را محاکمه کند. در این قطعنامه توسعه آبادی نشینهای یهودی و تضيیقات در مورد دروازه های ورودی به نوار غزه از طرف اسرائیل، سیاست اسرائیل در کرانه شرقی رود اردن و عدم همکاری با کمیسیون تحقیق محکوم می شود. این قطعنامه تحویل شورای امنیت سازمان ملل می شود که نقش شورای نگهبان سازمان ملل را دارد. آمریکا از هم اکنون اعلام کرده است که باین قطعنامه رای منفی خواهد داد و بر روی یکی از بزرگترین جنایات ضد بشری پرده استتار می کشد. آقای اوباما برنده جایزه صلح است. صلحی که وی می خواهد بر دریای خون بنا می شود. صلح وی تحمیل تجاوز و اشغال به ملت های ضعیف است.

در اسناد منتشر شده جهانی تنها از آمریکا، اسرائیل و آلمان به عنوان مخالف قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل نام برده می شود. باین عده ۷ کشور اروپایی (هلند، ایتالیا، لهستان، مجارستان، چک، سلاواکی) که از ذکر نامشان در بسیاری اسناد خودداری شده افزوده می شوند. ۵ کشور اروپایی از جمله اسپانیا، پرتغال، مالتا، اسلونی، قبرس، اسرائیل را محکوم کرده اند و ۱۵ کشور دیگر رای ممتنع داده اند و بی تفاوتی خویش را در مورد این کشتار ضد بشری اعلام کرده اند. بنظر می آید که این عده از نظریات دارو دسته منصور حکمت پیروی می کنند که مسئله جنایت علیه

بشریت را بخودشان مربوط نمی دانند. سایر ممالک شرم دارند که با افتخار از رأیی که داده اند حمایت کنند. حتی انگلستان و فرانسه نیز با خجالت حاضر نشده اند رای مخالف به قطعنامه بدهند. آتش بقدری شور است که خان هم فهمیده است. سارکوزی و بروان در نامه رسمی به دولت اسرائیل از آنها با زبان بی زبانی خواسته اند که از کله شقی دست بردارند چون این کار به ضرر اسرائیل و بفع فلسطینیها تمام می شود. آنها خطر بی اعتباری اسرائیل در عرصه جهانی را با زبان دیپلماتیک بیان می کنند و هشدار می دهند که کار اسرائیل پای حیثیت آنها را نیز به میان می کشد بطوریکه امکانات ریاکاری را از آنها می گیرد. در اسناد منتشر شده رای آنها را ممتنع اعلام کرده اند و در پاره ای اسناد دیگر نوشته اند که آنها در رای گیری اساسا شرکت نکرده اند. روسیه ظاهرا رای ممتنع داده است. در گزارش دیگری از رای موافق روسیه نسبت به قطعنامه صحبت می شود. این ایجاد آشفته فکری و عدم شفافیت نشان می دهد که فاجعه نوار غزه و نقش پاکسازی قومی اسرائیلیها تا به چه حد تکان دهنده و جنایتکارانه است که حتی بر سر چگونگی ارزیابی از آن میان امپریالیستها و ارتجاع جهانی نیز وحدت نظر وجود ندارد.

همه آنها سعی می کنند که به چشم مردم خاک بپاشند. جالب این است که ممالکی که رای مخالف داده اند در تمام مدت مذاکرات تلاش کردند از جرایم اسرائیل بکاهند و پای مردم فلسطین را به میان بکشند که گویا آنها نیز به جنایت جنگی دست زده اند البته از نظر امپریالیستها و صهیونیستها دفاع از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ملتها، دفاع از استقلال خود جنایت ضد بشری محسوب می شود. همین حقه بازها با وجودیکه با اعمال نفوذ متن قطعنامه را در جهت خواستهای خود تعدیل کردند در آخر کار حاضر نشدند به آن رای موافق دهند. نماینده آمریکا آقای الجاندرو وولف بیان کرد: "گرچه قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل نسبت به مصوبه کمیسیون حقوق بشر در ژنو قدیمی به جلوست ولی بهر جهت نسبت به اسرائیل یکطرفه است". فراموش نکنیم که محمود عباس همدست اوباما و نتانیا هو با ارسال قطعنامه به شورای امنیت مخالف بود و تنها در اثر اعتراض گسترده مردم فلسطین که وی را عروسک آمریکا و دست نشانده اسرائیل خواندند مجبور شد در موضعگیری خود تجدید نظر کند و بی اعتباری خود را با فرار از انتخابات و پیشنهاد استعفا و کناره گیری سرپوش بگذارد. روزنامه زود دویچه سابتونگ در شماره ۱۸-۱۷/۱۰/۲۰۰۹ نوشت: "عباس می خواست در هفته گذشته در اثر فشار بیش از حد آمریکا در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد از پیگرد کیفری اسرائیل به علت انجام احتمال جنایت علیه بشریت در نوار غزه ممانعت کند. این کار به

“مذهب افیون توده هاست”

کارل مارکس

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

حزب طبقه کارگر سر...

به نیروی کمونیستها که این آگاهی را بدرون توده کارگران می بردند نیاز داشت. روشنفکران پرولتری با منشاء طبقاتی غیر پرولتری و یا پرولتری این وظیفه تاریخی را بعهدہ گرفتند. مارکس، انگلس، لنین، استالین، پلخانف، کارل کائوتسکی، روزا لوکزامبورگ، کارل لیبکنشت، آگوست بیل... هیچکدام کارگر صنعتی نبودند.

حزب کمونیست که مظهر وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی رهروان راه آزادی طبقه کارگر اعم از کارگران و یا روشنفکران پرولتری هستند با این هدف برپا شد. بیانیه حزب کمونیست اولین اقدام برای تشکیل حزب طبقه کارگر بود.

حزب طبقه کارگر باید با برافراشتن پرچم کمونیسم و در عصر امروز مارکسیسم لنینیسم راه نیل به مقصود را به طبقه کارگر نشان می داد.

مبارزه طبقاتی یک جنگ است. در جنگ به تاکتیک و استراتژی نیاز است. به اسلحه نیاز است، به جمع آوری اطلاعات نیاز است، به ستاد فرماندهی واحد نیاز است، به تبلیغات نیاز است. ارتشی که فاقد این تجهیزات باشد شکستش از همان روز نخست روشن است. حزب طبقه کارگر ستاد فرماندهی طبقه کارگر است و وظیفه رهبری این طبقه را در عرصه نبرد به عهده دارد. در این نبرد تمامی جنگهای بشری نیاز به انضباط و فداکاری است. طبقه کارگر دارای این کیفیت و توانایی ها می باشد.

طبقه کارگر همیشه در زمان صلح مورد هجوم لشکر ایدئولوژیک بورژوائی است. بورژوازی می کوشد با طرح پرسشهای انحرافی و توزیع اطلاعات نادرست در میان طبقه کارگر به آشفته فکری دامن زند و مانع از آن شود که طبقه کارگر به وحدت نظری و عملی دست پیدا کند. این وظیفه حزب طبقه کارگر است که خود را همیشه برای این نبرد آماده نگاه دارد. مبارزه ایدئولوژیک با هدف عقیم کردن طبقه کارگر و خلع سلاح روحی وی و ایجاد حس عدم اعتماد در وی صورت می گیرد. این مبارزه پیشدرآمد سایر اشکال مبارزاتی است.

بورژوازی روزی تبلیغ می کرد که طبقه واژه از خود در آورده روشنگران قرون هیجده و نوزده است و بطور مشخص مارکس و انگلس را مورد نظر داشت. واقعا اگر مفهوم طبقه ساختگی باشد و در عرصه اجتماعی نیروی و یا جمع معینی از انسانها وجود نداشته باشند که بشود به آنها لقب کارگر را منتسب کرد پس در آن صورت نه طبقه ای وجود دارد و نه مبارزه طبقاتی و در نتیجه تاریخ نیز تاریخ مبارزه مردم و طبقات اجتماعی نبوده و تحولی باین مفهوم وجود نخواهد داشت. درک انسان از علم تاریخ تغییر می کند. در چنین جامعه ای نیازی به حزب طبقه کارگر نیست. جالب است که موعظه را بورژوازی فقط برای حزب طبقه

کارگر می کند ولی خودش احزاب خودش را دارد و آن احزاب را در کنار امکانات دولتی که در اختیار دارد تبلیغ کرده و تقویت می نماید.

بورژوازی مدتها تبلیغ می کرد که پدیده امپریالیسم ساخته و پرداخته ذهنیات لنین است و وجود خارجی ندارد. اگر پدر خدا بیامرز جرج بوش پدر، به عراق حمله نمی کرد و یا فاجعه یوگسلاوی بوجود نمی آمد که دست امپریالیستها را رو کند و جای انکار را از همه بگیرد شاید هم امروز پاره ای از سازمانهای سیاسی از امپریالیسم آمریکا به عنوان مظهر مجسم دموکراسی و حقوق بشر و مهد آزادی سخن می گفتند که هدفش از تسخیر جهان کسب بازار فروش و نیروی کار ارزان و مواد اولیه نبوده بلکه می خواهد شکم مردم را سیر کند و به آنها حقوق دموکراتیک بدهد. آنها به شما تلقین می کردند که امپریالیسم مهد دموکراسی است و در این کشورها بطور رایگان درس دموکراسی می دهند و دموکراسی در آنجا و آنها نهادینه!!! شده است. اگر جنایات ابوگریب و گوانتانامو و تصویب شکنجه در دولت آمریکا رو نمیشد بودند ایرانیانی که با ریاکاری، مشاطه گر چهره امپریالیستها در ایران بودند و مغزهای متحجرشان نمی خواست بفهمد که آنها بزرگترین جنایتکاران تاریخ را تیرنه می کنند. آنها نمی خواستند بفهمند که این جرج بوشها و تونی بلرها در امتحانات آموزش دموکراسی مردود شده اند و در آنها دموکراسی نهادینه نشده است!!! در ممالک امپریالیستی تنها رفوزه ها رئیس جمهور، رئیس سازمانهای امنیتی و جاسوسی و یا رهبران نظامی می شوند. آنها برای شما از کارل پوپر و دموکراسی ناب و افسانه جامعه باز موعظه می کردند. جرج بوش بود که باین افراد تودهنی زد و این تنها فعالیت مثبت جرج بوش بود که مانند پیغمبران کورهای سیاسی را بینا کرد. سالها در میان ایرانیان بحث در پیرامون ماهیت امپریالیسم و حضور وی در عرصه اجتماعی دور می زد. حزب ما بود که برای توضیح منظره سیاسی جهان در اسناد خود همیشه به تضادهای امپریالیستی اشاره می کرد. فقط حزب است که با دارا بودن حافظه تاریخی می تواند نقش امپریالیستها در تاریخ صد سال اخیر توضیح دهد و جنایات آنها را برملا کند و مانع شود که شستشوی مغزی آنها توسط دستگاههای دروغپردازیشان به فراموشی سپرده شود.

تجربه جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ نشان می دهد تا چه حد کمبود یک حزب کمونیست مارکسیست لنینیست قدرتمند احساس می شود. جنبش خودبخودی، جنبش اعتراضی با مضمون دموکراتیک در غیاب حزب طبقه کارگر به زیر نفوذ ایدئولوژی مسلط، سنتی، سابقه دار می رود و به بیراهه کشیده می شود. البته آن روشنفکرانی که با حزبیت به مبارزه برمی خیزند بی عملی و تنبلی و بیعاری خویش را توجیه کرده و برای تیرنه خود دلایل

تئوریک دست پا می کنند. آنها از کار عملی و تن دادن به انضباط گریزانند. آنها مرد میدان عمل و مقاوم نیستند و نبود حزب بهترین استتاری است که آنها می توانند برای چهره بی اعتبار و تفکر ضد انقلابی خویش پیدا کنند. آنها با دشمنی با حزبیت از هم اکنون تکلیف خویش را برای همه مراحل آتی مبارزه مردم ایران تعیین کرده اند. آنها می گویند "ما نیستیم". بورژوازی نیز برای آنها به عنوان رهبران "داهی"، "واقعین"، "دموکرات"... دست می زند. به آنها می گویند که خوشحال باشند که کله های بتونی ندارند و کمونیست سنتی نیستند و دل آنها را خوش می کنند تا کله های تهی و پوک خویش را بهتر تحمل کنند. این روشنفکران بدترین دشمنان طبقه کارگر هستند. طبقه کارگر به حزب خود به ستاد فرماندهی خود برای جنگیدن نیاز دارد. حزب به طبقه کارگر هویت طبقاتی می دهد و وی را آگاهانه در مبارزه بغرنج طبقاتی در مسیر درست به حرکت در می آورد. تئوریهای ارتجاعی "بی حزبی" از سرکوبهای رژیم جمهوری اسلامی خطرناکتر است. زیرا این تئوریهها طبقه کارگر و پیروان راه وی را از نظر فکری و عقیدتی خلع سلاح می کند. در حالیکه کشتار رژیمهای فاشیستی که اقدامی فیزیکی است کافی نیست تا از رشد دائمی حزب جلوگیری کند. مبارزه تخریبی عقیدتی عنصر آگاه را فلج می کند و آب به آسیاب همان سرکوب فیزیکی می ریزد. باین جهت باید با ضد حزبیها، با آنارکو سندیکالیستها، با تروتسکیستها و همه دشمنان ریزو درشت جنبش کارگری با پرچم حزبیت مبارزه کرد.

زنده باد حزبیت، ننگ و نفرت بر بی حزبی.

حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

امکان تبعیت **صلح آمیز** سرمایه داران انگلستان از کارگران میسر بود (در باره مالیات جنسی).
لنین در جای دیگر بازم به این موضوع می پردازد: "انگلستان در سالهای هفتاد قرن گذشته به اوج تکامل سرمایه داری ماقبل انحصاری رسیده بود سخن بر سر کشوری بود که آزمون در آنجا نظامی گری و بروکراسی از همه جا کمتر و امکان پیروزی "صلح آمیز" سوسیالیسم به معنای "پرداخت بلاعوض" از طرف کارگران به بورژوازی از همه جا بیشتر بود. لذا مارکس می گفت در شرایط معین کارگران بهیچوجه ابا نخواهند داشت از اینکه به بورژوازی مبلغی به عنوان عوض بپردازند" (در باره مالیات جنسی).

اما در سال ۱۹۱۷، در دوران نخستین جنگ بزرگ امپریالیستی دیگر این محدودیتی که مارکس قائل شده منتفی می گردد. هم انگلستان و هم آمریکا، که از لحاظ فقدان دستگاه نظامی و بروکراتیک، بزرگترین و آخرین نمایندگان "آزادی" انگلوساکسون در همه جهان بودند کاملاً در منجلاب کثیف خونین اروپائی موسسات بروکراتیک و نظامی که همه چیز را مطیع خود و بدست خود سرکوب می نماید در غلطیده اند، آری اکنون در همه کشورها شرط مقدماتی هر انقلاب واقعا خلقی عبارت است از درهم شکستن و انهدام "ماشین دولتی حاضر و آماده" (همان ماشینی که در سالهای ۱۷-۱۹۱۴ در این دو کشور بحکمال "اروپائی" یعنی کمال عمومی امپریالیستی خود رسیده است. "بدین ترتیب انقلاب قهرآمیز شرط ناگزیر و حتمی انقلاب سوسیالیستی است.

گری نیرو و دامنه چندانی نداشت و تسلط پرولتاریا از طرق دیگر نیز امکان پذیر بود. اما این محدودیت، در شرایط جدید سرمایه انحصاری دیگر وجود ندارد و بنابراین در انگلستان، مانند دیگر کشورهای قاره پرولتاریا باید برای تصرف قدرت ناگزیر به قهر انقلابی توسل جوید و پس از تصرف آن ماشین دولتی را نابود سازد. لنین که به انطباق مارکسیسم بر شرایط مشخص ارج می گذاشت محدودیت مارکس را که در زمان خود درست بود دیگر درست نمی دانست. او در "دولت و انقلاب" می نویسد: "او (مارکس) استنتاج خود را به قاره محدود می کند. این موضوع در سال ۱۸۷۱ یعنی هنگامی که انگلستان هنوز نمونه یک کشور صرفاً سرمایه داری بود ولی در آن دستگاه ارتشی و تا درجه زیادی بروکراسی یافت نمی شد، قابل درک بود. به این جهت مارکس برای انگلستان که در آن انقلاب و حتی انقلاب خلقی **پدین** شرط مقدماتی انهدام ماشین دولتی حاضر و آماده متصور و ممکن بود جنبه استثناء "قائل بود"، "آنرمان در انگلستان تابع شدن سرمایه داران به کارگران را وجود عوامل زیرین می توانست تأیید کند: " (۱) تفوق کامل کارگران یعنی پرولترها در بین اهالی به علت فقدان دهقانان (در انگلستان سالهای هفتاد علانی وجود داشت که اجازه می داد به موفقیت های فوق العاده سریع سوسیالیسم در بین کارگران روستا امیدوار شد)، (۲) تشکل عالی پرولتاریا در اتحادیه های حرفه ای (انگلستان در آزمون از این حیث نخستین کشور جهان بود)، (۳) سطح فرهنگی بالنسبه عالی پرولتاریا که در اثر رشد طولانی آزادی سیاسی بدست آمده بود. (۴) عادت طولانی سرمایه داران انگلستان به حل مسایل سیاسی و اقتصادی از طریق مصالحه... در نتیجه وجود این عوامل در آنزمان پیدایش اندیشه مربوط به

تصحیح و پوشش

در شماره ۱۱۶ توفان در مقاله: **مخملیف و "انقلاب مخملی"** خطائی در هنگام تدوین گزارش رخ داده بود که آنرا در این شماره با عرض پوشش تصحیح می کنیم. در این مقاله آمده بود:

"برنده جایزه جهانی حقوق بشر شهر نورنبرگ ابوالفتح سلطانی وکیل مدافع فعالین حقوق بشر در ایران بود که در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۹ در ایران به زندان افتاد و در ۲۷ ماه اوت به قید ضمانت آزاد شد. محسن مخملیف این جایزه را در غیاب آقای سلطانی که از خروجش رژیم جمهوری اسلامی ممانعت کرده بود دریافت داشت."

صحیح این است که جایزه مذکور توسط همسر آقای سلطانی که در جشنواره حضور داشت دریافت شد.

تکامل در وحدت...

"۱۸ برومر" را از نظر بگذرانی خواهی دید که من بر آنم که اقدام بعدی انقلاب فرانسه این است که برخلاف گذشته ماشین بروکراتیک و نظامی را از دستی بدست دیگر منتقل نکند بلکه آنرا **درهم** بشکند (تکیه از مارکس) و همین شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی **در قاره** است (تکیه از ما) منظور مارکس روشن است پرولتاریا نباید به تصرف ماشین دولتی، آنطور که هست اکتفاء کند بلکه باید آنرا درهم بشکند و بجای آن ماشین دولتی پرولتری بگذارد. معذالک مارکس در آن تاریخ انگلستان را مستثنی می سازد چون تصرف قدرت و درهم شکستن آنرا محدود به **قاره** (اروپا) می کند به این دلیل که در انگلستان بروکراتیسم و نظامی

توفان الکترونیکی شماره ۴۱ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره میخوانید: هراس رژیم از مراسم ۱۶ آذر، روز پرافتخار جنبش دانشجویی ایران. آذر، ماه آتش و خون. طرح هدفمند کردن یارانه ها، فربه تر کردن سرمایه داران و خالی تر کردن سفره زحمتکشانشان. اتکاء به نیروی خویش، فراخوان مالی حزب کار ایران (توفان). مصلحت اسلام و نفی توده ها. اطلاعیه در مورد اعدام احسان فتحاحیان ورنجنامه وی. ددمنشی رژیم نشانه ثبات وی نیست. دیوار برلن بیست سال. بیانیه همبستگی با کارگران. تحریف کنندگان تاریخ، دادگاههای مسکو ۴

توفان الکترونیکی

دسامبر ۲۰۰۹

آذر ماه ۱۳۸۸

شماره ۴۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.orgtoufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

حزب طبقه کارگر سر طبقه کارگر است

حزب طبقه کارگر نماینده سیاسی طبقه کارگر است. حزب طبقه کارگر سازمان مستقل سیاسی این طبقه و جدا از سایر سازمانهای سیاسی طبقات اجتماعی دیگر است. قبل از مارکس و انگلس کارگران چرخ پنجم تلاشهای بورژوازی برای کسب و یا تحکیم قدرت سیاسی آن طبقه بودند. آنها همواره به عنوان نیروی ضربتی و عامل اساسی تحکیم قدرت بورژوازی عمل می کردند. این بورژوازی بود که می خواست قدرت سیاسی را به کف آورد و دیکتاتوری خویش را برای تسلط به سایر طبقات مستقر سازد. مارکسیسم به طبقه کارگر نشان داد که وی یک طبقه مستقل اجتماعی است که باید برای منافع طبقاتی خویش مستقل از منافع طبقاتی بورژوازی فعالیت کند و قدرت سیاسی را به کف آورده در خدمت طبقه کارگر قرار دهد. طبقه کارگر برای پیروزی ... دامه در صفحه ۱۰

تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است (۱۰)

حال فرض کنیم در دوران جنبشهای بورژوائی ملی و رهائیبخش دو کشور با یکدیگر به جنگ پرداخته اند. باید آرزو داشت کدام کشور از دیدگاه دموکراسی به پیروزی دست یابد؟ روشن است آن کشوری که جنبش رهائی بخش را با قوت بیشتری به پیش خواهد راند، آنرا تند و سریع تکامل خواهد بخشید و با قدرت بیشتری فئودالیسم را از پای در خواهد آورد. باز هم فرض کنیم که لحظه تعیین کننده اوضاع و احوال عینی تاریخی تغییر یافته است و بجای سرمایه ملی رهائی بخش سرمایه مالی ارتجاعی امپریالیستی بین المللی نشسته است. فرض کنیم که یکی مالک ۳/۴ آفریقا است و دیگری ۱/۴، مضمون عینی جنگ تقسیم آفریقا است حال باید آرزومند موفقیت کدام طرف بود؟ طرح مسئله به صورت قبلی آن دیگر بی معنی است زیرا ملاکهای قبلی ارزیابی، دیگر در دست ما نیست، نه تکامل چندین ساله جنبش بورژوائی رهائی بخش وجود دارد و نه روند چندین ساله تلاشی فئودالیسم. این وظیفه دموکراسی معاصر نیست که کمک به اولی برای تحکیم حق خود بر ۳/۴ آفریقا و نه کمک به دومی (علیرغم اینکه از لحاظ اقتصادی سریعتر از اولی تکامل یافته است) برای آنکه این ۳/۴ را از آن خود کند، ("در زیر پرچم بیگانه"). دفاع از میهن در جنگ امپریالیستی به معنی دفاع از بورژوازی خودی و پشتیبانی از غارت و استثمار و اسارت اکثریت سکنه روی زمین توسط مثنی بورژوازی آزمند است.

در نظر لنین امپریالیسم تنها دوران جنگهای امپریالیستی نیست. دوران جنگهای رهائیبخش ملی، دوران جنگهای داخلی بخاطر انقلابات سوسیالیستی نیز می باشد و نمی تواند نباشد. جنگ ملتهای تحت ستم علیه امپریالیسم کاملا طبیعی و قابل درک است. عصر امپریالیسم ناگزیر موجب می شود که ملتهای تحت ستم برای رهائی خود بپاخیزند و علیه ستمگران بجنگند معذالک کسانی در زمان لنین جنگ ملی علیه امپریالیسم را امکان ناپذیر می دانستند و به عناوین گوناگون آنرا نفی می کردند. لنین، برعکس، بر قانونی بودن و مترقی بودن و ناگزیر بودن این جنگها تکیه می کند. تاریخ قرن حاضر صحت احکام لنین را در باره جنگ، انواع آن، خصلت آن و ناگزیر بودن آن به اثبات رسانیده است.

انقلاب مسالمت آمیز

آموزش لنین این نکته را نیز در بر می گیرد که جنگ بین طبقات آنتاگونیست ملازمه دارد. فقط زمانی که بورژوازی در تمام کشورها سرنگون گردید و سوسیالیسم در جهان مستقر شد آنگاه جنگ نیز از جهان رخت بر خواهد بست و این خود می رساند که انقلاب مسالمت آمیز در دوران امپریالیسم منتفی است. معذالک در این یا آن کشور کوچک و بطور استثنائی، وقتی کشور بزرگ مجاور آن در انقلاب اجتماعی به پیروزی رسید و هرگاه بورژوازی کشور کوچک مقاومت در برابر پرولتاریا را بی فایده تشخیص دهد ترجیح خواهد داد از در مسالمت در آید و قدرت سیاسی و اقتصادی را تفویض کند (کاریکاتور مارکسیسم). ولی این فقط امکانی است که میتواند به تحقق در نیاید و بهر تقدیر انقلاب قهرآمیز قانون انقلابات پرولتری است و این باز هم از آن نکاتی است که لنین و مارکس گویا در برابر هم قرار می گیرند. مارکس در اثر خود تحت عنوان "جنگ داخلی در فرانسه" می نویسد: "پرولتاریا نمی تواند ماشین دولتی را بطور ساده تصرف کند و برای مقاصد خود بکار اندازد". این عبارت در نزد برخی از سران سوسیال دمکرات انترناسیونال اینگونه تعبیر شد که تصرف قهری قدرت سیاسی وظیفه پرولتاریا نیست بلکه انقلاب باید از طریق "تکامل آرام" و مسالمت آمیز انجام پذیرد. همان موقع روشن بود که منظور مارکس ارائه طریق مسالمت آمیز انقلاب نیست. او در ۱۲ آوریل ۱۸۷۱ در نامه ای به کوگلمان می نویسد: "اگر تو فصل آخر کتب ... دامه در صفحه ۱۱

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.